

انحراف از نُرم در شعر صائب تبریزی

دکتر محمد حکیم آذر^۱

چکیده

یکی از شیوه‌ها و شگردهای خاص صائب برای پرورش مضامین و سرودن شعر، انحراف از سیر هنجارهای ادبی در استفاده از شخصیت‌های داستانی مشهور مانند خضر، سلیمان، یعقوب، یوسف، یونس، و غیره است. بر اساس این شیوه، داستانی، موضوعی و یا مضمونی از زاویه‌ای غیر عرفی نگریسته می‌شود و به خلاف آن عادت در مورد آن داوری صورت می‌گیرد. شیوه مذکور در مقاله حاضر مخالف‌خوانی نامیده شده و مفهوم و مصادیق آن در دیوان صائب مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

انحراف از نرم، دیوان صائب تبریزی، مخالف‌خوانی، داستان، شخصیت‌های داستانی.

« عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.

مقدمه

اگر امثال عرفی شیرازی (م ۹۹۹)، نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱) و طالب آملی (م ۱۰۳۵) را شاعران دوره نضج و شکل‌گیری سبک هندی (اصفهانی) بدانیم و از سویی دیگر شاعری چون بیدل دهلوی (م ۱۱۳۳) را خاتم این سبک بدانیم مسلماً صائب تبریزی (م ۱۰۸۱) حد واسط این شیوه به شمار می‌رود. اشعار او از حیث مضامین، زبان، عناصر خیال، موسیقی و محتوا به گونه‌ای است که باید او را صاحب سبک دانست. در شعر صائب از وقوع‌گویی‌های امثال محتشم کاشانی (م ۹۹۶) و از خیال‌بافی‌های افراطی بیدل خبری نیست؛ شعر او مخصوص خود اوست و حقیقتاً باید شیوه او را شیوه صائب یا «سبک صائب» نام‌گذاری کرد. صائب شاعری پرکار بوده است. حجم دیوان او مؤید این نظر است.^(۱) بدیهی است که در این میانه ابیات سست و مضامین سخیف هم در شعر او راه پیدا کرده و بهانه به دست منتقدان و مخالفان داده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا معتقد است از زمانی که «نوبت سخن به بنیان‌گذاران شیوه جدید در نیمه دوم از سده دوازدهم رسید به جای آن که مبالغه‌کاران ناتوانانی از میان نوآوران عهد اخیر صفوی را نشانه ملامت کنند به توان‌ترین آنها یعنی صائب تاختند و همه تقصیرها را بر عهده او نهادند و بعضی از بیت‌های او را که قابل عیب‌گیری است بهانه تخطئه وی ساختند و حال آن‌که به واقع صائب در غزل تواناست و با آن که بسیار گفته، کمتر سخن قابل ایراد دارد.»^(۲)

صائب از شیوه‌ها و شگردهای خاصی برای پرورش مضامین و سرودن شعر بهره برده

۱- میرزا بی‌نهایت کثیرالکلام و بدیده‌گو بوده است. او در برهانپور دکن بود که یک قصیده شصت بیتی فقط هنگام چاشت گفت. خود در کیف و نشئه این قادرالکلامی چنین می‌سراید:

هزار حیف که عرفی و نوعی و سنجر	نیند جمع به دارالعبار برهانپور
که قوت سخن و لطف طبع می‌دیدند	نمی‌شدند به طبع بلند خود مغرور
همین قصیده که یک چاشت روی داد مرا	ز اهل نظم که گفته است در سنین و شهر

به نقل از شعر العجم، شبلی نعمانی، جلد سوم، ص ۱۶۶.

در مورد عدد ابیات دیوان صائب نظر زیادی هست از ۸۲۰۰۰ بیت تا ۲۰۰۰۰۰ بیت.

۲- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ج ۵/۲، ص ۱۲۷۹.

انحراف از نُرم در شعر صائب تبریزی سنه ۴۵

است. گروهی او را شاعر تمثیل می‌دانند.^(۱) گروهی دیگر از او به عنوان شاعر مضمون‌تراش نام می‌برند و گروهی به کثرت ضرب‌المثل‌ها در شعر او توجه دارند.

در این که تمثیل، مضمون و مثل از ابزارهای قوی صائب در عالم شعر است تردیدی نیست ولی نمی‌توان او را از دیگر ساخت‌های سخن و سخنوری دور دانست. یکی از شیوه‌های جدی صائب در مضمون‌سازی توجه به اساطیر و داستان‌های گذشته است.

داستان‌ها و اساطیر در شعر فارسی با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی و حتی دینی و مذهبی رنگ و جلوه خود را حفظ کرده‌اند، گاه در مسیر تاریخ ایران اساطیر حماسی و گاه اساطیر دینی رشد کرده‌اند. شعر دوره صفویه از وجود تلمیحات مربوط به اساطیر اسلامی و سامی مشحون است و در این میانه داستان‌های کسانی که به نوعی در کتب تفاسیر یا آیات قرآن کریم از آنها یاد شده است بیشتر به چشم می‌خورد. صائب در تلمیح‌پردازی توجه ویژه‌ای به شخصیت‌های قرآنی داشته است و در غزل او نام کسانی چون حضرت خضر(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت یوسف(ع) و گروهی دیگران از پیامبران و شخصیت‌های معروف قرآنی به چشم می‌خورد. در یک نگاه کلی صائب با داستان‌های این شخصیت‌ها مضامین متعددی ساخته و در این مضمون‌سازی دو شیوه عمده را مورد توجه قرار داده است: الف) توجه به تلمیحات، همانند متقدمان و پیروی از کلیشه‌های سنتی در تلمیح‌پردازی (موافق خوانی)؛

ب) انحراف از نُرم (مخالف‌خوانی).

در کارکرد اول، صائب همانند شاعران و نویسندگان متقدم، عناصر داستانی مورد علاقه خود را مورد بررسی قرار داده و از دل داستان بهانه‌ای برای مضمون‌پردازی آفریده است؛ این نوع موافق‌خوانی و حرکت در مسیر عرف ادبی نه فقط خاص صائب که خاص هر شاعر دیگر است. این که با نام یوسف(ع) داستان دوری یعقوب(ع) از فرزند و ماجرای برادران حق‌ناشناس و عشق زلیخا و بوی پیراهن و... وارد شعر شود امری کاملاً طبیعی و مطابق با

۱- شبلی نعمانی، شعرالعجم، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، ص ۱۶۹.

نرّم ادبی است.

اما نکته جالب، انحراف از مسیر هنجارهای ادبی به کمک عناصر داستانی اشخاص مذکور است که در این مقاله به آن با نام «مخالف خوانی» پرداخته شده است.

مخالف خوانی چیست؟^(۱)

مخالف خوانی یعنی داستانی، موضوعی یا مضمونی را از زاویه غیر عرفی نگریستن و به خلاف آمد عادت در مورد آن داوری کردن. این اصطلاحی است که نگارنده برای یکی از ویژگی‌های شعر صائب برگزیده است. این موضوع از سویی در ارتباط با آرایه تلمیح است و از سوی دیگر نگرش خاص صائب نسبت به شخصیت‌های قرآنی، نظیر خضر، سلیمان، یعقوب، یوسف، یونس، و... یا اشخاص اساطیری و افسانه‌ها مثل اسکندر، رستم، جمشید و... است.

«هرگاه کسی به آفاق و انفس نگاه تازه‌ای داشته باشد به ناچار برای انتقال صور نوین ذهنی خود - ما فی الضمیر خاص خود - باید از زبان جدیدی استفاده کند اصطلاحات و نحو و ترکیب نوینی به کار برد به ناچار اسم و اصطلاح وضع خواهد کرد یا به لغات بار معنایی تازه‌ای می‌دهد.»^(۲)

صائب تبریزی در برخورد با شخصیت‌های داستانی که نام بردیم جبهه جدیدی گشوده و با عینکی نو به داستان زندگی و تاریخ حیات آنها نگریسته است. این عینک با نوعی رنگ انتقادی حقایق مرسوم و متداول داستان‌های معروف قرآنی و اساطیری را تأمل‌پذیرتر از آنچه شاعران سبک‌های قبل از سبک هندی به آن پرداخته‌اند جلوه می‌دهد. خط قرمزی که شیخ و عرف برای این شخصیت‌ها تعریف کرده‌گانه به دست صائب شکسته می‌شود؛ وی پا را حتی از دایره انتقاد فراتر نهاده کار را به شماتت و سرزنش می‌کشاند.

۱- در تعریف مخالف خوانی در لغت‌نامه این‌گونه آمده است: «مخالف‌خوان؛ آن که ناموافق خواند و در تعزیه‌ها شغل یکی از مخالفین اهل‌البیت را دارد چون شمر، یزید، خولی، سنان، بوالحنوق و ابن‌زید - مخالف خوانی کردن: در تداول ناسازگاری کردن و کلماتی که نشانه عدم رضایت باشد بیان نمودن. نگاه کنید به: لغت‌نامه، ذیل مخالف.

۲- سیروس شمیسا. کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۱۵.

پیش من خوشتر بود از منت آب حیات

تشنه لب خود را به دریای سراب انداختن^(۱)

(۶۰۱۵/۸)

البته نگاه موافق و متداول ادبی نسبت به شخصیت‌هایی که نامشان رفت در شعر صائب به کزات دیده می‌شود. صائب حق آرایه تلمیح را همانند گذشتگان به نیکی به جای آورده است ولی تعداد ابیاتی که از زاویه مخالف به شخصیتی معروف نگریسته آن‌قدر زیاد است که می‌توان آن را یک ویژگی سبکی به حساب آورد.

در تاریخ شعر فارسی شاعران زیادی بوده‌اند که به شخصیت‌های معروف نگاه انتقادآمیز داشته‌اند اما چون بسامد این موضوع در شعرشان فراوان نبوده است نمی‌توانیم مخالف‌خوانی را ویژگی سبکی آنان بدانیم؛ برای مثال به ابیات زیر توجه کنید:

گر بر این چاه زنخدان توره بردی خضر

بی نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن

(سعدی، ۵۴۷)

راهم مزن به وصف زلال خضر که من

از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

(حافظ، ۳۲۹)

نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر
نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش

(حافظ، ۲۹۰)

پس مخالف‌خوانی را می‌توان شکستن هنجارهای پیشین در تلمیح‌پردازی مرسوم و متداول گذشتگان یا انحراف از نُرم ادبی (سنت ادبی) دانست.^(۲) این شیوه نه در صنایع معنوی

۱- ابیاتی که از صائب نقل می‌شود از دیوان شش‌جلدی صائب تبریزی به کوشش محمد قهرمان انتخاب شده است.
۲- شمس‌العلمای گرگانی. **ابداع‌البدایع**. به همت حسین جعفری. تبریز: انتشارات احراز، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴.
هم‌چنین برای آگاهی بیشتر از نمونه‌ها و برداشت‌های منتقدان سبک‌هندی از مسئله نغایر نگاه کنید به: غزلان الهند، میر غلام‌علی آزاد بلگرامی، به تصحیح سیروس شمیسا، صص ۶۶-۶۵

و نه در سایر علوم ادبی مورد توجه نبوده است، تنها در کتب بلاغت قدیم از صنعتی نام برده‌اند به نام «تغایر» و در تعریف آن گفته‌اند: «آن است که متکلم بر وجه لطیفی مدح کند آنچه را که نزد عموم نکوهیده است یا قدح کند آنچه را که نزد دیگران ستوده است.» بعضی این صنعت را دو قسم کرده‌اند: «تحسین ما لا یُسْتَفْحِح» و «تقییح ما لا یُسْتَحْسِن».^(۱)

از تعریف فوق کلی‌نگری مشهود است و می‌توان مصادیق متنوعی از آن در کلام ابتکار کرد ولی «مخالف‌خوانی» را می‌توان ذیل «تلمیح» طبقه‌بندی کرد و آن را گریز از عادت در تلمیح دانست.

در مخالف‌خوانی‌های صائب آنچه پیش از همه دیده می‌شود نگاه منتقدانه صائب به برخی شخصیت‌های معروف نظیر حضرت خضر (ع) است. تقریباً یک سوم کل ابیاتی که واژه خضر یا عناصر داستان او مثل آب حیات، آب حیوان، چشمه حیوان، ظلمات، اسکندر، عمر جاوید و... در آنها وجود دارد در بردارنده مخالف‌خوانی است. این امر در خصوص شخصیت‌های دیگر نظیر موسی، عیسی، سلیمان (علیهم‌السلام) ملایم‌تر و تعداد ابیات مخالف کمتر است. در این تحقیق انحراف از نرّم در تلمیحات مربوط به خضر (ع) مورد بررسی قرار گرفته که خود به عنوان نمونه‌ای از شیوه صائب در مخالف‌خوانی است. برای جلوگیری از اطاله کلام از بحث در داستان‌های دیگر نظیر یوسف و زلیخا و سلیمان و بلقیس و... پرهیز می‌شود.

صائب و خضر

آیه ۶۵ از سوره مبارکه کهف بدون این که صراحتاً از خضر نامی ببرد او را بنده‌ای از بندگان خداوند دانسته «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناهُ رحمة من عندنا و علّمناه من لدنا علماً». خضر در ادب عرفانی دلیل، راهنما، پیر و مرشد صوفیان است و در ادبیات عامیانه هم جایگاه خاصی دارد به طوری که زیارتگاه‌ها، قدم‌گاه‌ها، چشمه‌ها و کوه‌های زیادی

۱- البته انحراف از نرّم اصطلاح حوزه زبان‌شناسی است ولی به تعبیر سیروس شمیسا می‌توانیم انحراف در فکر و مضمون و... هم داشته باشیم. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: کلیات سبک‌شناسی، ص ۵۸ تا ۶۵.

به نام او در سرزمین ما وجود دارد. (۱)

داستان‌هایی که در ادبیات فارسی در خصوص خضر وجود دارد از دو سرچشمه قرآن کریم و فرهنگ عامه راه پیدا کرده است اما به طور کلی از زمانی که شعر و ادب رنگ علمی و مذهبی به خود گرفت (حدوداً از اواخر قرن پنجم هجری) و از همان زمان که به موازات جریان‌های علمی و اعتقادی گرایش‌های صوفیانه هم به شعر راه یافت چهره خضر در شعر فارسی پررنگ‌تر جلوه کرد.

شیعت فاطمیان یافته‌اند آب حیات خضر دوران شدستند که هرگز نمرند

(ناصر خسرو، ۶۸)

در قدح ریز آب خضر از جام جم باز نتوان گشت از این در بی فتوح

(عطار، ۱۱۵)

بودم در این که خضر درآمد ز راه و گفت

عید است و نورهان شده ملک سکندرش

(خاقانی، ۲۲۴)

اولین نمونه‌های انحراف از نُرْم در باب خضر با ملایمت و محافظه‌کاری از حدود قرن

ششم به چشم می‌خورد:

گرچه آب خضر جام جم بشد تشنه جام جهان افزای توست

(عطار، ۳۱)

سعدی و حافظ این محافظه‌کاری را با کنایات آمیختند و خضر را مورد نقد ملیح خود قرار

دادند اما هیچ‌گاه کار را به ترک ادب شرعی نکشاندند.

لب‌های تو خضر اگر بدیدی گفתי لب چشمه حیات است

(سعدی، ۳۶۴)

آب حیوان اگر این است که دارد لب دویوشن است این که خضر بهره سربایی دارد

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله «خضر در فرهنگ عامه ایران»، محمد میرشکرایی، کتاب جمعه، سال اول، آبان ۱۳۵۸، شماره ۱۲.

(حافظ، ۱۲۴)

واضح است که در نمونه‌های ذکر شده مقصد شاعران تفضیل اموری خاص بر داستان خضر است، به طوری که اهمیت آن امور را برسانند نه این‌که قدر و قیمت اسطوره دینی خضر را کم کنند. آنها سعی دارند از طریق قیاس به اثبات موضوعی که در سر دارند بپردازند. انحرافات صائب تبریزی از نُرم در خصوص خضر را می‌توان به موضوع‌های زیر تقسیم کرد:

- ۱- چیزها و کس‌هایی وجود دارد که از خضر و عناصر داستان او برتر است (تفضیل بر خضر و عناصر داستان او).
- ۲- آب حیات به متشش نمی‌ارزد.
- ۳- حاصلی از عمر جاوید نمی‌توان گرفت.
- ۴- خضر تنها خوری کرد.
- ۵- خضر هم ناتوان است.
- ۶- خضر شرمنده است.
- ۷- نباید از آب حیات نوشید.
- ۸- خضر گرانجان بود سعی کن مثل او نباشی.
- ۹- در حیرتم از خضر و گرانجانی او.
- ۱۰- خضر خودخواه است.
- ۱۱- خضر از ننگ آب حیات چه کند؟
- ۱۲- ای خضر...
- ۱۳- عمر جاویدان ارزانی خضر باد.
- ۱۴- خضر هم از زندگی سیر است.
- ۱۵- عمر ابد هم به پایان می‌رسد.
- ۱۶- خضر با مدد دیگران به این مقام رسید.
- ۱۷- خضر قصد گمراهی مرا دارد.

۱۸- پشیمانی بر داستان خضر سایه افکنده است.

۱۹- خضر از بذل آب حیات خودداری کرد.

۲۰- ماجرای خضر افسانه‌ای بیش نیست.

برای جلوگیری از اطاله کلام به چند مورد از موضوعات ذکرشده می‌پردازیم:

۱- تفضیل بر خُضر:

سبزه خوابیده ما می‌زند پهلوی به چرخ سرو کوتاهی است عمر خضر از بستان ما
(۲۹۰/۸)

به کام خضر آب زندگی را تلخ می‌سازم

به رغبت بس که می‌بوسم لب پیمانان خود را

(۳۶۲/۶)

نعمت آن است که چشمی نبود در پی آن

چشمه خضر تو را دیده گریان ما را

(۴۸۶/۶)

تا قطره‌ای ز آب سبک روح تیغ هست

آب بقا مخور که گران‌جان کند تو را

(۶۸۸/۳)

گرچه صائب آن حیوان می‌دهد عمر ابد

حفظ آب روی خود آب بقای دیگر است

(۹۹۴/۱۶)

چون سکندر خضر اینجا خاک می‌بوسد ز دور

چشمه آن لب چو آب زندگی لب‌خورده نیست

(۱۳۱۲/۶)

حریف خضر و رشک آب حیوان نیستم صائب

ز آب تیغ او پر می‌کنم پیمانۀ خود را

(۳۶۲/۹)

معنی توفیق غیر از همت مردانه چیست؟

انتظار خضر بردن ای دل فرزانه چیست؟^(۱)

(۱۲۴۳/۱)

۳- مضمون دیگری که صائب از آن دستمایه انحراف از نُرْم در تلمیحات مربوط به خضر فراهم کرده است تفضیل اندیشه‌ها و عناصر خیال خود بر عناصر داستان خضر است. او در پی اثبات این موضوع است که خضر هم از زندگی جاوید به تنگ آمده است و اگر هم سعی دارد پشیمان نباشد من آن‌چنان جلوه‌های ارزشمندتر در نظرش می‌گسترم که از حیات جاوید بیزار شود. در این موتیف‌های مخالف، آنچه موج می‌زند این است که حاصلی از عمر جاوید به دست نخواهد آمد؛ یا این که عمر ابد هم کوتاه است؛ چون به هر حال ابد هم آغازی دارد و انجामी. انسان جست‌وجوگر باید در پی آن باشد که از عالم فراسوی عمر جاوید سر درآورد. زیر تیغ از بس به رغبت جان‌فشانی می‌کنیم

خضر را از زندگی بیزار می‌سازیم ما

(۲۷۶/۱۳)

بلاست خواب پریشان دراز چون گردد
چه دلخوشی بود از عمر جاودانه مرا

(۶۲۹/۴)

۱- ادامه این مضمون را می‌توان در ابیات ذیل مشاهده کرد:

۱۲- ۶۲۹۳۹-۶۲۷۳۷-۲، ۲۳۹۶-۹، ۱۸۵۸-۲، ۱۸۴۳-۲، ۱۸۳۰-۶، ۱۸۱۶-۵، ۱۷۴۱-۷، ۱۶۷۴-۶، ۱۶۴۸-۸، ۵۰۴۸-۱۲

۱۰- ۵۰۱۷-۱، ۴۷۱۷-۴، ۴۷۰۷-۷، ۴۳۲۴-۹، ۴۳۰۵-۲، ۴۱۱۰-۲، ۴۱۰۰-۶، ۳۰۵۶-۵، ۵۸۸۲-۵، ۵۸۳۵-۸

۱۰- ۵۸۰۰-۱، ۵۶۲۵-۳، ۵۵۷۳-۴، ۵۵۷۳-۵، ۵۲۹۹-۳، ۵۰۷۷-۴، ۴۵۸۲-۹، ۴۵۸۲-۹، ۳۳۳۱-۴، ۳۳۳۱-۴، ۳۰۲۲-۴

۸- ۶۰۱۵-۵، ۶۰۱۳-۳، ۵۹۱۴-۱۲، ۵۹۰۵-۱۲، ۶۸۳۰-۲، ۶۷۵۴-۵

بهار عمر ملاقات دوستداران است

چه حظ کند خضر از عمر جاودان تنها

(۶۷۱/۲)

مدت عمر ابد یک آب خوردن بیش نیست

خضر خوش هنگامه‌ای بر آب حیوان چیده است

(۱۱۶۷/۲)

ای سکندر تا به کی حسرت خوری بر حال خضر

عمر جاویدان او یک آب خوردن بیش نیست^(۱)

(۱۲۸۱/۵)

۴- صائب خضر را گاه اهل امساک می‌داند. می‌دانیم که خضر به دستیاری اسکندر به ظلمات راه یافت و تنها کسی بود که فیض آب حیات را کسب کرد، همراهان او محروم از این موهبت بازگشتند.^(۲) صائب می‌گوید که خضر می‌توانست به همراهان خود از آب حیات بنوشاند در حالی که از این کار دریغ ورزید.

بهره‌ای که خضر از نوشیدن آب حیات برد عمر طولانی، دیدن داغ عزیزان و گران‌جانی دنیوی بود. دنیایی که از منظر عارفان و شاعران اقامتگاهی موقت است پس خضر با ماندن در این دنیا اصرار بر گران‌جانی دارد و همین امر باعث شده که تناقضی بین بی‌مقداری دنیا و عمر ابد در داستان خضر ایجاد شود.

چشم دلسوزی مدار از هم‌رهان روز سیاه کز سکندر خضر می‌نوشد نهانی آب را

(۱۶/۸)

۱- ادامه این مضمون در ابیات ذیل مشاهده می‌شود:

۳-۲۹۱۵، ۶-۲۷۲۷، ۳-۲۹۱۵، ۷-۲۴۶۴، ۴-۲۳۵۸، ۲-۲۱۱۹، ۱-۲۱۱۸، ۴-۲۰۲۶، ۹-۲۰۱۷، ۳-۱۶۶۳، ۲-۱۶۳۳، ۴-۳۵۲۱، ۵-۳۵۷۷، ۶-۴۶۸۸، ۴-۵۳۷۸، ۴-۵۶۰۸، ۱۳-۵۹۱۷، ۶-۶۰۶۱، ۶-۶۶۶۳، ۳-۶۷۰۵، ۵-۶۷۲۰، ۱۲-۶۷۲۳

۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: فرهنگ تلمیحات، سیروس شمیسا، ص ۲۴۷.

حیات جاودان بی‌دوستان مرگی است پایرجا

به تنهایی مخور چون خضر آب زندگانی را

(۴۴۶/۳)

می‌کند هم‌رهی خضر بیابان مرگت اگر از درد طلب راهبری نیست تو را

(۴۹۱/۴)

به احتیاط ز دست خضر پیاله بگیر مباد آب حیات دهد به جای شراب

(۹۰۵/۵)

بی‌رفیقان آب خوردن می‌دهد خجالت ثمر

خضر را از دیده‌ها شرمندگی پوشیده است

(۱۱۷۵/۹)

خضر اگر تیری به تاریکی فکند از ره مرو

آن که می‌بخشد حیات جاودان پیداست کیست

(۱۲۴۴/۱۲)

مدار چشم مروّت ز هیچ‌کس صائب که خضر را غم محرومی سکندر نیست

(۱۷۹۷/۱۰)

خضر آب زندگی به سکندر نمی‌دهد در طبع روزگار مروّت نمانده است^(۱)

(۱۹۸۰/۱۰)

۵- در ادب عرفانی خضر رهبر راه‌گم‌کردگان است. بیرون ادبیات عرفانی هم تقریباً بسامد این نگاه بالاتر از سایر موتیف‌های پیرامون خضر است. صائب تبریزی در ابیات ذیل از دریچه‌ای دیگر به این زاویه از زندگی خضر نگریسته است؛ او مدعی است که در تاریکی‌های دنیا خود خضر هم از جویندگان راه حقیقت است چگونه می‌توان از کسی که خود در زندان

۱- ادامه این مضمون در ابیات ذیل مشاهده می‌شود:

۳۲۶۴-۵، ۲۹۷۱-۵، ۲۹۴۶-۸، ۲۸۵۳-۹، ۲۶۷۱-۵، ۲۶۴۷-۷، ۲۵۲۰-۹، ۲۳۹۱-۲، ۲۳۸۲-۹، ۱۳۰۵-۵
۶۲۲۳-۸، ۶۰۸۶-۸، ۵۴۰۰-۱۲، ۵۱۸۳-۶، ۵۰۷۲-۶، ۴۷۶۴-۲، ۴۷۵۱-۱۰، ۴۷۴۰-۶، ۴۳۱۶-۴، ۳۳۸۹-۵
۶۹۸۹-۵، ۶۹۴۴-۶، ۶۷۱۵-۵، ۶۷۰۱-۱۲، ۶۶۶۸-۱۸، ۶۶۵۲-۲، ۶۵۰۹-۱

دنیا، چشم‌بسته اسیر شده تمنای یاوری داشت.

از سر تعمیرم ای خضر مروّت درگذر

بر نمی‌دارد مرا از خاک این تعمیرها

(۳۰۱/۹)

من به این سرگستگی صائب به منزل چون رسم

در بیابانی که چندین خضر سرگردان شده است

(۱۱۴۷/۱۱)

تا چه باشد در بیابان طلب احوال ما خضر اینجا رهنورد راه گم کرده‌ای است

(۱۱۸۵/۵)

چه انتظار خضر می‌بری قدم بردار هزار گمشده را شوق رهنما کرده است

(۱۷۵۰/۹)

برو خضر که من آن کعبه‌ای که می‌بینم

دلیل راهش غسیر از شکسته‌پایی نیست

(۱۸۲۰/۵)

خضر را ما سبزه این بوم و بر پنداشتیم

گردبادی هم نشد زین دشت بی حاصل بلند

(۲۵۸۸/۶)

در این وادی که هر سو چون خضر آواره‌ای دارد

نمی‌گردد بیابان مرگ اگر از خود جدا کردی^(۱)

(۶۷۶۳/۳)

۶- در شعر و نثر قبل از قرن یازدهم غالباً امتیازی که برای خضر قایل بوده‌اند نوشیدن آب

حیات است، شاعران خضر را مباحی و مبتهج از نوشیدن آب زندگی می‌دانند اما وقتی قرار

۱- ادامه این مضمون در ابیات ذیل مشاهده می‌شود:

۲-۱۱۸۶۷-۱، ۲۳۴۸-۴، ۲۳۵۱، متفرقات ۲، ۳۴۷۸-۲، ۳۸۱۸.

باشد در این باب هم مخالف خوانی یا انحراف از نُرم صورت گیرد بسامد دیگری بالا می‌رود. شعر قرن یازدهم به ویژه شعر صائب در بردارنده این موتیف است که خضر از نوشیدن آب حیات شرمگین است.

بی رفیقان آب خوردن می‌دهد خجلت ثمر

خضر را از دیده‌ها شرمندگی پوشیده است

(۱۱۷۵/۹)

سبز نتواند شد از خجلت میان مردمان

هر که آب زندگی چو خضر تنها می‌خورد

(۲۳۹۸/۲)

از این خجلت که تنها خورد آب زندگانی را

ندانم خضر پیش مردمان چون سبز می‌گردد

(۲۸۵۳/۹)

شود گرد خجالت بر جبین خضر بنشیند

غباری از سر خاک سکندر چون هوا گیرد^(۱)

(۲۹۷۱/۵)

۷- نوشیدن آب زندگی عواقب ناپسندی به دنبال دارد:

ز آب زندگی آیینه هم زنگسار می‌گیرد نانی و مطاعات فریبگی

بود ظلمت نصیب از چشمه حیوان سکندر را

(۳۶۶/۶)

نظر به چشمه حیوان نمی‌کنم صائب مرا ز راه سرد جلوه سراب کجا

(۵۷۲/۱۴)

توان از آینه جبهه سکندر دید سیاه کاسگی آب زندگانی را

(۶۴۸/۵)

۱- ادامه این مضمون در ابیات ذیل مشاهده می‌شود:

۶۹۴۵-۱۲، ۶۷۲۲-۱۴، ۶۷۲۱-۵، ۶۷۱۹-۲، ۶۳۳۱-۳، ۶۲۰۷-۱۰، ۳۶۱۲، ۳۱۸۴-۷

با تشنگی ز چشمه حیوان گذشته‌ایم از خضر انتقام سکندر کشیده‌ایم^(۱)
(۵۸۸۲/۵)

۸- حیرت از خضر و جبهه‌گیری در مقابل او آن هم در موضع انکاری در تعدادی از ابیات صائب به چشم می‌خورد. صائب از دریچه حیرت و با ابزار پرسش‌گری به سراغ خضر می‌رود تا نقدی موشکافانه بر داستان حیات او بگذارد، البته از آن‌جا که عالم شعر عالم خیال است نباید صائب را به معنی تام مخالف‌خوان دانست بلکه او از مخالف‌خوانی قصد دارد جهانی تازه بر عالم تلمیح باز کند جهانی که دیگران کمتر در صدد کشف آن بر آمده‌اند. اگر به مجموع ابیات ذیل با دقت نگاه کنیم صائب را در مقام منتقدی موشکاف در مقابل ساختار داستان خضر می‌بینیم:

چون به عمر جاودان صائب تسلّی شد خضر
داشت سیری عالم امکان ولی ماندن نداشت
(۱۳۴۲/۱۰)

ما از این هستی ده روزه به تنگ آمده‌ایم
وای بر خضر که زندانی عمر ابد است
(۱۴۴۴/۶)

جز دمی آب که صد چشم بود در پی آن
خضر از چشمه حیوان چه تواند دریافت
(۱۶۳۳/۹)

از این خجلت که تنها خورد آب زندگانی را
ندانم خضر پیش مردمان چون سبز می‌گردد
(۲۸۵۳/۹)

۱- ادامه این مضمون در ابیات ذیل مشاهده می‌شود:

۴-۱۶۷۴-۷-۱۸۷۶-۷-۲۹۴۶-۵-۳۶۵۸-۶-۳۶۳۵-۱۱-۴۶۳۵-۱۱-۵۲۶۴-۹-۵۵۹۱

ما به این ده روزه عمر از زندگی سیر آمدیم

خضر چون تن داد - حیرانم - به عمر جاودان

(۵۹۸۵/۶)

نیست جز داغ عزیزان حاصل پایدگی

خضر حیرانم چه لذت می برد از زندگی

(۶۷۱۹/۱)

من شدم دلگیر صائب زین حیات پنج روز

خضر چون آورد تا امروز تاب زندگی

(۶۷۲۰/۱۴)

سبزه زیر سنگ نتوانست قامت راست کرد

چیست حال خضر یا رب زیر بار زندگی

(۶۷۲۲/۲۳)

۹- گاه در ابیاتی صائب خضر را مورد خطاب قرار می دهد و از سر انتقاد (که گاهی تند و

شماقت آمیز هم هست) خضر را گستاخانه می خواند یا از او چیزی را می پرسد. این

ملامت گری در کل غزل های صائب چندان زیاد نیست اما به هر حال ساختار جملاتی که

خضر در آنها مورد خطاب واقع می شود (و شبه جمله ای با نام او ساخته می شود) از حیث

مخالف خوانی جالب نظر است. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

برو خضر که من آن کعبه ای که می بینم دلیل راهش غیر از شکسته پایبی نیست

(۱۸۲۰/۵)

ای خضر چند تیر به تاریکی افکنی سرچشمه حیات نهان در دل شب است

(۱۸۶۷/۲)

ای خضر غیر داغ عزیزان و دوستان

حاصل تو را ز زندگانی جاودانه چیست؟

(۲۰۲۶/۴)

تو ای خضر از زلال زندگی بردار کام خود

که این لب تشنه لعل آبداری در نظر دارد

(۲۹۲۱/۲)

در هر گذر سبیل مکن آبروی خویش

ای خضر پاس چشمه حیوان نگاه دار

(۴۷۱۷/۴)

به من تکلیف آب زندگی بود گشتن

تو را ای خضر در قید جهان جاوید می‌خواهم

(۵۶۰۸/۴)

۱۰- خضر فیض دست‌یابی به آب زندگی را به مدد دیگران به دست آورد. در حقیقت

خضر بر نردبانی پا نهاد که پله‌های آن کسانی از قبیل اسکندر بودند.

اسکندر ابزاری بود برای دست‌یابی به سرچشمه آب حیات، اگر چه شوکت و جلال

پادشاهی داشت ولی در عین غنا محتاج جاودان بود. همین پارادوکس غنا و فقر است که یکی

از گسترده‌ترین مضامین اسطوره‌ای را در فرهنگ تمامی ملت‌ها ساخته است. حیات جاوید و

حسرت دست‌یابی به آن، بن‌مایه داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌های فراوانی است که ماجرای

اسکندر، اسطوره کاووس، حماسه اسفندیار، داستان کی‌گشتاسب و دیگران در ادبیات فارسی

مشتی از این خروار به شمار می‌رود.

خضر با دست‌یابی به عمر جاوید و نوشیدن آب حیات، دیگران را در حسرت عمر ابد

باقی گذاشت. شاید این را بتوان جبر خداوندی دانست ولی صائب تبریزی برای خضر آن‌قدر

اختیار قایل است که می‌گوید:

به سکندر ندهد قطره آبی هر چند

خضر سیراب ز اقبال سکندر شده است

(۱۵۳۹/۳)

انحراف از نُرم در شعر صائب تبریزی (۱) ۶۱

ز اقبال سکندر خضر بر دل داغ‌ها دارد

که آب زندگانی جای چشم تر نمی‌گیرد

(۲۹۹۲/۶)

سایه ارباب دولت شمع راه ظلمت است

خضر از اقبال سکندر یافت آب زندگی

۱۱- صائب تبریزی در دو بیت صراحتاً ماجرای خضر را افسانه می‌داند و همانند مضامین

ذکرشده در شماره ۱ اموری دیگر را بر داستان خضر برتری می‌نهد. او اصلاً چرخ ستمگر را

ظالم‌تر از آن می‌داند که حتی اجازه دهد قطره آبی خوش از گلوی کسی پایین برود چه رسد به

این‌که کسی زیر این آسمان کبود آب حیات بنوشد.

خضر و سیر ظلمت و آب حیات افسانه است

تازه شد هر کس شراب کهنه در مهتاب زد

(۲۴۰۶/۵)

حرفی است این که خضر به آب بقا رسید

زیسن چرخ دل‌سیه دم آبی ندید کس

(۴۸۵۵/۶)

در روزگار صفویه به خاطر شرایط اجتماعی و آشنایی ایرانیان با فرهنگ رازآمیز هندی

شعر و نثری خاص پدید آمد. شعر روزگار صفوی از آن تحرک و پویایی شعر قرن هفتم و

هشتم خالی است اما سکونی رمزگونه دارد. اصرار شاعران این سبک بر معماپردازی شعر را

لفظاً و معنأً به تعقید گرایش داد. نه تنها اشعار متضمن معما و لغز و چپستان بلکه شعر

روزمه و متداول شاعران این سبک، رمزآمیز و پیچیده است. البته این پیچیدگی نسبت به

معاصران یا متقدمان معنی پیدا می‌کند و شدت و ضعف دارد. بنابراین نباید همه شاعران

سبک اصفهانی (هندی) را به انحراف از مسیر اعتدال متهم کرد.

صائب تبریزی از همین دست شاعران میانه‌رو است. تعقید در شعر او بیشتر در خدمت

لذت‌جویی ذهنی است. آن‌جا که ذهن برای کشف معنای پیچیده در لغافه کلمات به تلاش

می‌افتد و زمانی که معنای مزبور را کشف می‌کند لذتی به خواننده دست می‌دهد از جنس لذت حل یک معمای ریاضی یا اثبات یک فرضیه علمی.

تلمیح در این میانه ابزار مناسبی است تا شاعر به وسیله آن جهان‌های جدیدی از معنا و مضمون بسازد و خواننده را در این جهان‌ها به تفرج و تماشا ببرد. «قدما در کتاب‌های بلاغت مسئله بهره‌مند شدن شاعر را از اساطیر در باب ویژه‌ای با عنوان تلمیح آورده‌اند و در تعریف آن می‌گویند: تلمیح این است که شاعر در خلال شعر خویش به داستانی یا شعری یا مثلی اشارت کند و به گونه رمز و نشانه‌ای آن را بیاورد. و چنان که می‌بینیم باب خاصی برای اسطوره‌ها قایل نشده‌اند.»^(۱)

شاعران سبک هندی در ادامه مسیر شعر فارسی تلمیحات را به شکلی به کار بردند که بتواند در خلق مضمونی تازه یا جهانی نو مؤثر باشد. در این مسیر حتی در تلمیحات دست‌کاری‌هایی هم کرده‌اند یا بعضاً آیزودهایی در داستان‌های معروف ساخته‌اند که نه در مکتب تفاسیر و نه در آثار ادبی پیش از خودشان سابقه نداشته است.^(۲)

نکته قابل توجه این است که هر چه از شعر سبک خراسانی فاصله می‌گیریم و به سبک هندی نزدیک‌تر می‌شویم رنگ ملی تلمیحات و اساطیر کم و رنگ دینی و سامی آنها زیادتر می‌شود به طوری که در دیوان صائب تقریباً بسامد تلمیحات ملی و حماسی به صفر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- محمدرضا شفیعی کدکنی. *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳.

۲- برای نمونه می‌توان به ابیات زیر توجه کرد:

- | | |
|---|------------------------------------|
| یک سرش برگردن یوسف بود زنجیر ما | خودهم از زلف دراز خویش در بندبلاست |
| (غ ۲۵۰) | |
| به چندین چشم چون زنجیر در زندان بیاساید | اگر نه بر امید وصل یوسف طلعتی باشد |
| (غ ۳۲۳۳) | |
| یوسف از مصر اگر بی‌درم آید بیرون | در کنعان نگشایند به رویش اخوان |
| (غ ۶۳۱۶) | |
| یوسف آن روز که می‌رفت ز زندان بیرون | چشم زنجیر غریبانه چرا خون نگرست |
| (غ ۶۳۲۱) | |

نزدیک می‌شود.^(۱)

دیوان صائب تبریزی با بهره‌گیری از عنصر تلمیح در سطحی گسترده و توجه فراوان به شخصیت‌های سامی و اساطیر اسلامی از لحاظ مطالعه تلمیحات جایگاه خاصی دارد. بالابودن بسامد نام‌هایی همچون خضر، یوسف، موسی، عیسی، سلیمان، مریم (علیهم‌السلام) و پایین‌بودن آمار نام‌های حماسی اساطیر ملی نشانه‌ای از گرایش‌های اجتماعی و سیاسی عهد صفوی است.

شاهان صفوی قهرمان‌پردازی را بر نمی‌تابیدند چون ترویج روح قهرمان‌پروری در کشوری که از لحاظ اقتصادی و امنیتی تقریباً به ثبات رسیده بود و وحدت قومی، مذهبی و نژادی را در دستور کار خویش قرار داده بود غیر از خدشه وارد کردن به چهره و شخصیت شخص اول مملکت یعنی خود شاه سود دیگری نداشت. از طرفی دیگر ترویج تفکر شیعی و گرایش شدید مردم به مذهب تشیع مجالی برای رشد اسطوره‌های غیر اسلامی و غیر شیعی (که گاه حتی کفرآمیز هم به شمار می‌رفتند) باقی نگذاشت.

«در هر حال باید گفت که در شعر سبک هندی جای اسطوره خالی است. از عصر جامی تا پایان عصر صفوی هر چه پیش می‌آیم اسطوره کم‌رنگ‌تر می‌شود، اگر هم در دیوان برخی شاعران مفاهیم اسطوره‌ای دیده می‌شود اغلب تقلیدی و کلیشه‌ای است. اشارات و تلمیحات تاریخی و اسطوره‌ای جز در شعر درس‌خواندگان به چشم نمی‌آید.»^(۲)

صائب تبریزی در شرایطی این چنین با رویکردی افراطی به اسطوره‌های سامی سعی در دوباره‌خوانی داستان‌ها و تلمیحات مربوط به آنها دارد و از همین رهگذر است که مسأله‌ای به نام مخالف‌خوانی یا انحراف از نرم در نگرش به تلمیح آفریده می‌شود و در همین مخالف‌خوانی‌هاست که گاه مضامینی به چشم می‌خورد که در شعر و نثر گذشته اصلاً سابقه نداشته است.

۱- صائب از رستم و کاوس و بیژن و اسفندیار هم نام برده است اما غالباً از این شخصیت‌های اساطیری در خدمت مدح سلاطین صفوی استفاده کرده است.

۲- محمود فتوحی، نقد خیال، تهران: انتشارات روزگار، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۵۳.

بر نمی‌آید غرور حسن با تمکین عشق

یوسف از کنعان به سودای زلیخا می‌رود

(۲۶۴۵/۳)

عشق مغرور کند خون به دلِ حسن آخر

یوسف آن نیست که مغلوب زلیخا نشود

(۳۶۰۶/۸)

چند روزی بود اگر مهر سلیمان معتبر

تا قیامت سجده‌گاه خلق مُهرِ کربلاست

(تصاید، ۳۵۹۰)

و کلام آخر این که صائب راهی را در تلمیح گشود که دیگران به آن توجه نداشتند. علاقه به ساخت تناظرهای ذهنی - عینی در شعر شاعران عصر صفوی بر خلاف شاعران ادوار گذشته که تجربه را عملاً کسب و در شعر وارد می‌کردند باعث شد که شعر به جای اعتلای عمودی و به جای اوج‌گرفتن در ارتفاعات اندیشه در سطحی افقی و ساکن حرکت کند و حاصل این کار تولد شعر رازآلود سبک هندی (اصفهانی) بوده است. صائب تبریزی در تکوین این سبک شعری از طریق به‌کاربردن شگردهای خاص خود بسیار مؤثر بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم (تنزیل من رب العالمین). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات نیلوفر- جامی. چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. دیوان. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوّار. چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۳- خاقانی شروانی. افضل‌الدین بدیل. دیوان. به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوّار. چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. مجلد سیزدهم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- ۵- سعدی شیرازی، مصحح‌الدین. کلیّات. به کوشش مظاهر مصفّا. تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۶- نعمانی، شبلی. شعر العجم. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صورخیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه. چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۸- گرگانی، شمس‌العلماء. ابداع البدایع. به همت حسین جعفری. تبریز: انتشارات احراز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۹- شمیسا، سیروس. کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۱۰- صائب تبریزی. دیوان. در شش مجلد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵/۲. تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۱۲- عطار نیشابوری. دیوان. به تصحیح تقی تفضلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.
- ۱۳- فتوحی، محمود. نقد خیال. تهران: انتشارات روزگار. چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۴- «کتاب جمعه». مجله ادواری، سال اول، شماره ۱۲، آبان ۱۳۵۸.
- ۱۵- آزاد بلگرامی، میرغلام‌علی. غزالان الهند. به تصحیح سیروس شمیسا. تهران: انتشارات صدای معاصر. چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۶- قبادبانی، ناصر خسرو. دیوان قصاید. به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی